

گزیده‌هایی از

گفتارهای عرفانی

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علی‌شاه)

صد و هفتاد و پنجم

فهرست

جزوه صد و هفتاد و پنجم

برگرفته از گفتارهای عرفانی - بهار ۱۳۹۲

صفحه

عنوان

در مورد عید نوروز / این قدرت که مرده را زنده می کند، قدرت خاص خداوند است / عید در واقع همراهی و همکاری با تمام موجودات طبیعت است / عید نوروز مخصوص تمام

مذاهب است. ۹

درباره‌ی عید ملی نوروز / هماهنگی مردم وقتی روی خلوص نیت باشد یعنی هیچ سود مادی در آن برای خود خیال نکنند، در این صورت تصمیم آنها قابل احترام است / در مورد اینکه بعضی به هر بهانه‌ای می خواهند اهمیت این

عید، کم شود. ۱۲

ولایت یعنی مدیریت جهان، جهان معنوی و جهان مادی، هر دو / سکوت بر لب، وقتی توأم با هیجان و تحرک دل باشد، حتماً به یارشان می رسد / در مورد مسأله‌ی ازدواج

مؤمنین و انتخاب همسر / درباره‌ی عقل و مشورت و
استخاره / تشخیص اینکه وظیفه چطور است را باید داشته
باشیم؛ هر روز، روز شمشیرکشی نیست و همینطور هر روز،

روز ملایمت نیست. ۱۶

در مورد «دل یک‌دله کن، آنگه گله کن» / درباره‌ی
استقامت و یکدلی / راجع به داستان جنید بغدادی و
بوسیدن پای دزد و داستان دزدی که کیسه‌ی پول را به

امانت نگه داشت و خیانت نکرد. ۲۱

درباره‌ی تغییر در حرف‌ها و تفاوت در برداشت‌ها / در مورد
دخالت‌ها و تصرفاتی که در فرمایش پیغمبر می‌شده است /
شک و یقین و اختلافات داخل شیعه / دشمنان اسلام از
همان اول که حاکم شدند، به نام اسلام حکومت کردند.

از آن روز اسلام خراب شد و تا حالا هم همه به نام اسلام این
کار را کردند / در این دوران، در سال جدید، آن اسلامی که
خودمان می‌خواهیم و خودمان به آن معتقد هستیم، را

بگیریم و نه اسلامی که به ما تحمیل می‌شود. ۲۴

درباره‌ی مسأله‌ی تشرّف / در مورد بیعت که حالا از معنا دور
شده / راجع به زن و شوهری که یکی از آنها فقیر نباشد و
درباره‌ی اینکه چرا بعضی آقایان مشایخ رضایت شوهر یا

رضایت پدر، فرزند و اینها را می‌خواهند / مسأله‌ی اظهار طلب و تشرف یک امری است کاملاً شخصی و به هیچ وجه ربطی به دیگران ندارد / درباره‌ی دعا، همه چیز خواست خداست اما خود دعا هم، اصلاً خواست خداست ۲۹

در مورد گناهایی که موجب تغییر نعمت می‌شود / برای یک قومی تغییری حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در نفس خودشان تغییری حاصل شود / ولایت فقط مختص خداست / در مورد تغییر نعمت، خداوند فرموده است مربوط به خود شما مردم است؛ دستوراتی داده که باید مراقبت کنید / ارتباطی که نفس انسانی با منبع خلقت دارد آن منشأ را متوجه می‌کند، متأثر می‌کند که اثر دعا هم از همین است / آن گناهی که نعمت را تغییر می‌دهد، کفران نعمت است ۳۶

در مورد شعر «گرچه وصالش نه به کوشش دهند، در طلبش هر چه توانی بکوش» / تو بکوش، چه کار داری که به گنج می‌رسی یا نمی‌رسی؟ / حق نداریم توقعی داشته باشیم / آنچه می‌توانی از علائم و آثار و نشانه‌های بندگی نشان بده / خداوند بالاترین نعمت را داده که «نعمت وجود» است ۴۲

نیازهایی که خداوند برای ما گذاشته است، خودبه‌خود ما را

می‌کشاند به سمت اینکه اطاعتش کنیم، اینها هم آداب
ندارد/ در مورد آداب مجالس فقری / حالاتی اگر پیدا
می‌شود، جلوی آن را بگیرید و خودتان را نگه دارید / از
حالات خودتان یا حتی از خیالات خودتان به دیگران تلقین
نکنید / آنچه راجع به درویشی می‌گویید حال خود شماست
و از آن دیدگاهی است که شما به آن نگاه می‌کنید. ۴۵.....

فهرست جزوات قبل ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

نوروز مهمترین عیدی است که در بین مردم ایران، رایج است. به خصوص رواج آن ذهن ما را درست در بر می گیرد که ما عید نوروز می گیریم، حتی شنیدم در ترکیه هم تقریباً عید نوروز می گیرند. عراق که اصلاً در واقع مثل ایران است. تاجیکستان، این کشورها. پس این عید یک چیزی است که درگاه سیاسی در جلویش نیست، درهایش بسته نمی شود و در هر مملکتی هست. در واقع همراهی و همکاری با تمام موجودات طبیعت است. ما آخر در زندگی خودمان از این موجودات جاندار که می بینیم، هیچ موجودی را نمی شناسیم و ندیدیم که بعد از مرگ زنده بشوند. تنها زمین است و نه آنچه روی زمین است. خود زمین است و هواست یعنی آنچه که خداوند از قدرت ما ظاهراً خارج کرده، می بینیم اینها بعد از یک مدّت طولانی که در نظر ما مثل مرگ می رسد، با آن سرما و رکود، دومرتبه زنده می شوند. زنده کردن مرده، کار خداوند است. در اینجا بدون اینکه هیچکس کاری داشته باشد، خداوند خودش مستقیم، قدرت خود را به ما نشان داده است که این قدرت، فقط مختصّ خداست. بسیاری از قدرتهای دیگر الهی، بر حسب خلافتی که خداوند به ما داده، در انسان هست ولی این قدرت که مرده را

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

زنده کند، قدرت خاصّ خداوند است. قدرتی است که هیچ وکیلی، هیچ مخلوقی نمی‌تواند داشته باشد. در اینجا هم ما، به‌عنوان نشان دادن و ارائه و توجّه به اینکه به این قدرت الهی تکیه دادیم، توجّه می‌کنیم، عید می‌گیریم یعنی هماهنگ با طبیعت.

البته خداوند گاهی غضبناک شده و عده‌ی زیادی را مجازات کرده؛ مثل طوفان نوح، مثل هفت سال خشکی در مصر که حضرت یوسف را مأمور جبران کرد. خداوند خودش آفرید بعد هم خودش یکی از بندگان را مأمور کرد که جلوی او را بگیرند، جبران او کنند. برای عبرت ما بود. بنابراین، این نشانه‌ی این نیست که عید بهار، عید نوروز، مخصوص مسلمانان باشد، نه! عید نوروز مخصوص تمام مذاهب است. حتی خداوند می‌فرماید که خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده، برای همه. ان‌شاءالله ما توفیق پیدا کنیم که این عظمت الهی را درک کنیم و در این عظمت محو بشویم و امیدواریم که این سال تمام ناراحتی‌ها و رنج‌هایی را که خدا به ما داده، خودش آن را رفع کند، همانطوری که خشکسالی را خدا به مصر داد و خودش بنده‌ای از بندگان خاصش را مأمور کرد که جلوی ضررش را بگیرند. خدایا! تو خودت برای ما زحمات داده‌ای، خودت مأموریت حلّش را هم به ما بده. اجازه بده که ما بتوانیم به استنادِ قدرت تو، (آخر ما وکیلیم)

خجالت نکشیم، آیا خجالت بکشیم از موگلمان که توقع داریم او برای ما همه کار بکند؟ خدایا! رفع همه‌ی بلا یا بکن. از دعا‌هایی که هست، اینکه خداوند همه‌ی اسرا، زندانیان را از زندان آزاد کند. مهمترین زندان و اسارت، اسارت نفس است که همه‌ی ما در آن هستیم و اسارت‌های دیگری که خودمان ایجاد می‌کنیم، ان شاء الله خداوند به همه‌تان توفیق بدهد.

فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ^۱، دست خدا بالای همه‌ی این دست‌هاست. ان شاء الله دست خدا را با قوّت و با صداقت و با خلوص نیّت در راه مردم حرکت بدهید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

عید ملی نوروز را به همه تبریک می‌گوییم، بعضی‌ها ممکن است فکر کنند بگویند که عید نوروز که جزء عید مذهبی ما نیست. مگر ما همه چیزمان مذهب است؟ ما غذا باید بخوریم، غذا خوردن واجب است، به هیچ وجه نخوردن غذا از روی مذهب نیست، از روی دین نیست. برای اینکه خداوند در قرآن فرموده است که هر جا امری من مستقیماً نبود، علامت مؤمن این است که مؤمنین *أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ*^۲ کارهای مؤمنین با مشورت هم حل می‌شود. بنابراین هر چند تعداد اینهایی که مشورت می‌کنند یعنی تعداد جمعیت جهان بیشتر باشد، قاعدتاً این عید بیشتر است. یک عده‌ی زیادی گفتند این روز عید است و هر روز هم یک منطقه‌ی جدیدی می‌پیوندند و بررسی می‌کنند، می‌گویند قبول است ما هم عید می‌گیریم. بطوری که امروز یک قسمت اعظمی در دنیا، عید می‌گیرند. هماهنگی مردم وقتی روی خلوص نیت باشد یعنی هیچ سودی، سود مادی در آن برای خود خیال نکنند، در این صورت تصمیم آنها قابل احترام است. بنابراین تصمیم عده‌ی زیادی از مردم دنیا که ایرانی‌ها را شما می‌بینید، در اینکه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

اینجا امروز را عید بگیرند، این امری است که خودبه خود مورد تأیید قبلی خداوند بوده است که فرموده است: **أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**. ان شاء الله این عید بر همه‌ی شما، همه‌ی ما مبارک باشد و توجه بکنید که اهمیت این عید در این است که **أَوَّلًا** ملت ایران از چندین هزار سال قبل، از وقتی که تاریخ به یاد می‌آورد، این روز را جشن گرفتند. ثانیاً روزی که برای این جشن انتخاب شده است، در ایامی است که خداوند قدرت خودش را نشان می‌دهد یعنی خداوند طبیعت مرده را زنده کرد، جان داد. بنابراین من تعجب می‌کنم از کسانی که به هر بهانه‌ای می‌خواهند اهمیت این عید، کم شود. البته در کشورهای دوردستی که اصلاً خبر ندارند، بله، این عید را هم عید ندارند. در آنها نه ولی در ایران و این قلمرو که مردم تصمیم گرفتند این عید را عید بگیرند، توهین به این تصمیم، غلط است و خود این توهین گناهِش بیشتر از این است که کسی اشتباهاً عید بگیرد. البته رسومی که در حواشی عید هست آنها تصمیم مردم است. رسم است که مثلاً در ازدواج، داماد چه روزی برود به دست بوسی پدر و مادر جدیدش؟ و امثال اینها. این رسوم جزء عید نیست ولی خوب است، باید باشد. در مجالس عمومی مؤمنین اینقدر سفارش شده است که رعایت حال همسایه و همراهان را بکنید که شاید این رعایت، از حضور در خود مجلس،

مهمتر باشد. مثلاً گفتند که قبلاً غسل کنید، برای اینکه بدن، ناراحتیِ دیگران را فراهم نکند.

در آیه‌ی قرآن داریم که البتّه ترجمه‌اش اینطوری شده است (یعنی استفاده از آن نه ترجمه) مؤمنین هر دمی دو عید کنند. ما هر دمی، هر نفس مان دو تا عید است. همین معنا را سعدی می‌گوید: هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر می‌آید مفرّج ذات. نفسی که فرو می‌دهیم موجب می‌شود که حیات و زندگی ما ادامه پیدا کند و وقتی که بیرون می‌آید، آن سموم و ناراحتی‌های بدن را که روح را فاسد می‌کند، آنها را بیرون می‌آورد، یعنی فرح می‌دهد، شادی می‌دهد. بنابراین مؤمنین این دو عید را دارند و این دو عید در درون خودشان است. مؤمنین در هر حالی یعنی در زندگی اجتماعی، اجتماعی هستند و در زندگی انفرادی فعّال و انفرادی هستند. برای اینکه دنیای خودشان در درون خودشان، در دل خودشان است. بنابراین و به این حساب مؤمنین ارزش این عید مثل عید نوروز را بیشتر می‌دانند و یک دستورات عمومی هم هست که به مناسبت عید در یک اعلامیه‌ای، بیانیه‌ای یادآوری شده، چیز تازه‌ای نیست، هر بار یادآوری و تکرار آن چیزی است که دارید. کما اینکه مطالبی که در نماز هست، در قرآن هست اینها ظاهراً تکراری به نظر می‌رسد ولی هر مرتبه یک یادآوری برای ذهن

ما است. ان شاء الله ما بتوانیم تمام وظایف مان را، حتّی بدون یادآوری انجام بدهیم، ان شاء الله.

من هم با اجازه‌ی آقایان فقرا و شما خانم‌های فقرا، چون بیشتر قدرت بدنی ندارم، مرخص می‌شوم ولی شما با هم جشن بگیرید، برای اینکه دو نفر درویش که با هم مصافحه کنند، هر دوی آنها تصوّر کنند که با من مصافحه کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

ولایت را مردم چه قبول داشته باشند، چه نه، تابع این ولایت هستند. ولایت یعنی مدیریت جهان، جهان معنوی و جهان مادی، هر دو. چه قبول داشته باشیم، چه نه، این مدیریت هست. این عید هست. چه بهتر آنهایی که قبول دارند، که ان شاء الله خداوند ما را هم جزء آنها حساب می کند، با اخذ بیعت و قبول بیعت، جزئی از امر الهی قرار می گیریم. به هر جهت، یادآوری این هم باز تبریکی دارد. در بیان و تعریف مجلس الهی، شاعر می فرماید:

خامشند و ناله های زارشان

می رسد تا پای تخت یارشان

سکوت بر لب، وقتی توأم با هیجان و تحرک دل باشد، حتماً به یارشان می رسد. حالا ما هم از اینکه در جلسه ساکت باشیم و با این سکوت به هم تبریک بگوییم و اظهار ارادت کنیم، این ارزشش خیلی بیشتر از همه ی چیزها است.

ما مجالس ترحیم را عزاداری می دانیم و حال آنکه برای مؤمن آن خودش اوّل تبریک و تهنیت است. البته ان شاء الله آن تبریک و تهنیت منتظرمان خواهد بود و ما از حالا آماده ی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

آن خواهیم شد، آن به جای خود ولی تبریک و تهنیت‌هایی که می‌گوییم وظیفه‌ی خود ما در این دنیا است تا موجبات آن تهنیت را فراهم کنیم.

مهمترین واقعه، مهمترین چیزی که در هر دو عالم تبریک تلقی می‌شود، مسأله‌ی ازدواج مؤمنین و انتخاب همسر است. این مقدمه و مقرزاتی که گفته شده، کاملاً با فطرت و طبیعت انسان منطبق است. چون به هر جهت انسان هم مانند همه‌ی حیوانات، جانداران، امرالهی را باید اجرا کند. امرالهی، دو امر است و هر مخلوقی که خداوند آفریده، یکی حبّ ذات داده و حبّ نوع یعنی گفته است هم خودت را باید حفظ بکنی یعنی همین بدن را که ما امانت به تو سپرده‌ایم، باید حفظ کنی و سلامت نگه‌داری و هم این بدن که وسیله‌ی اجرای اوامرالهی است، اوامر شخصی یا جمعی، آن دستورات را دقیقاً انجام بدهی. بطور فطری دو جنس را خدا آفریده، اینها باید از لحاظ طبیعت با هم ترکیب بشوند و ثالثی ایجاد بشود و امر خدا را به این طریق تحقق بدهیم. بنابراین، این را هم خیلی مسأله‌ی کمی نگیریم. ما نباید ازدواج را فقط از نظر شخصی نگاه کنیم. برای اینکه آن نتیجه‌ای که از این حاصل می‌شود، در قرآن

باقیات الصّالحات تلقّی شده یعنی چیزی که از شما باقی می‌ماند و صلاحیت باقیماندن را هم دارد، باغ صالح هم هست. اما این در شخصش به عهده‌ی خود شماست، وقتی خداوند می‌فرماید: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*^۱، خلیفه‌ای قرار می‌دهیم، دیگر این خلیفه نباید یا ولگرد باشد، هر چه دلش خواست انجام بدهد و یا اینکه اینقدر تنبل باشد که همه چیز را به ارباب وصل بدهد، بگوید هر چه او بخواهد. بله، هر چه او بخواهد همان انجام می‌شود ولی پس شما چه کاره‌اید؟ ما چه کاره‌ایم که اسممان را خلیفه‌ی الهی گذاشته‌ایم؟ این وظیفه را خداوند همانطور که خلافت داده، یک نمایندگی هم داده است و آن عقل است. منتها نه عقلی که به درد شیطان بخورد یعنی بطور کلی، خارج از امر الهی باشد. باید با آن وسیله که خداوند داده، ما تصمیم بگیریم، عقل الهی، عقلی که به ما سپرده است. حالا اگر خیلی مردّد بودیم، خیلی نگران بودیم که چه بکنیم که ارباب، موکل ما از ما راضی باشد و نتوانستیم قضیه را با آن عقل حل کنیم، با دیگران مشورت می‌کنیم یعنی با عقل‌های دیگران مشورت می‌کنیم. و الا هرگز مشورت و دستورالعمل را با

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

دشمنان نمی‌کنیم. البته استثنائاً خداوند به پیغمبر دستور فرموده: *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ*^۱، که بعد از ذکر دشمنان است. به هر جهت، در این موارد باز اگر خیلی تردید زیادتر شد، چون وکیل و خلیفه، قاعدتاً هر لحظه لازم دانست باید بتواند با موکل صحبت کند. برای اینکه کاری که این می‌کند، از امر موکل است که الهی باشد. این طریقه‌ای که خداوند به ما سپرده، استخاره است. استخاره هم چیزی نیست که از عقل ما بکاهد. باید عقل را به کار ببریم، مشورت را به کار ببریم، اگر باز هم حل نشد و آن اطمینان و سکینه در دل ایجاد نشد، آنوقت استخاره کنیم. چون بعضی‌ها را دیدم، از جوانی یا خیلی پیش دیدم، برای جزئی کار با تسبیح استخاره می‌کردند. این استخاره نیست، در واقع تنبلی است، تنبلی فکری که گاهی تنبلی بدنی به تنبلی فکری هم می‌رسد. مهمترین مسأله در اینجا انتخاب همسر است.

تشخیص اینکه وظیفه چطور است را باید داشته باشیم. اگر یک روز وظیفه‌ی پیروان علی این بود که در خانه بنشینند ابوذر، سلمان، مقداد اینها، همان کار را می‌کنند. اگر یک روزی مقتضی، این بود امر الهی این بود که شمشیر بکشیم، پیرو علی باشیم، باید

همان کار را بکنیم ولی اشتباه نکنید که هر روز، روز شمشیرکشی نیست. همینطور هر روز، روز ملایمت نیست. در قرآن هم غیر از خیلی مواردِ رحمت، می‌فرماید: خیلی هم با آنها غلیظ باش یعنی در تو غلظت ببینند. به هر جهت امیدواریم خداوند از آن عقلی که الهی است و موجب تشخیص وظیفه می‌شود، به ما مرحمت کند. ان شاء الله.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

در مورد استقامت و یکدلی، بعضی از این تصنیف‌های قدیمی که مثلاً یک قسمتی از آن را حفظ شدم، یک مطلب جالبی دارد چون همه به این تصنیف‌های قدیمی به صورت... چه می‌دانم خودتان نگاه می‌کنید، همچنین جوک‌ها... و حال آنکه در همین‌ها حکمت‌های بزرگی است، اگر دقت کنید.

می‌گوید: «دل یک‌دله کن، آنکه گله کن». همین «دل یک‌دله کن» این را بدانید. همیشه این در گوش شما باشد، این صدا هست که به شما می‌گوید «دل یک‌دله کن» یعنی خلوص نیت. از حالات مختلف در تذکرة الاولیاء هست، من هم توصیه کردم بخوانید، نه اینکه همه‌اش باشید. نمی‌توانید هم این باشید، هم آن باشید. بخوانید ببینید با حال شما کدام منطبق بوده؟ چه کار کردند؟

می‌گوید جنید بغدادی با عده‌ای از مریدان، شاگردان، در باغستانی یا در جنگلی می‌رفتند. در انبوه جنگل‌ها دیدند دزدی را به دار زده‌اند یعنی طناب دار به گردنش است و از درخت آویزان کرده‌اند. همین‌طور که آویزان بود جنید بغدادی که رد می‌شد، پای او را بوسید و گفت: احسنت بر تو که بر راه خودت جان را دادی،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

نمی‌گویند راهت درست است، نه! آخر بعضی آقایان که می‌گردند از همه چیزها ایراد بگیرند، این هم ایراد حسابی است، می‌گویند چطور از یک دزد تجلیل می‌کند؟ نه، از دزد تجلیل نمی‌کند، از استقامت تجلیل می‌کند. ما عادت کرده‌ایم به قول مشهور سیاه و سفید ببینیم، نمی‌گوییم که در این دزد با هزار دزدی، ممکن است یک حُسن باشد. در اینجا آن حُسنی که داشت، ظاهر شد و شیخ جنید آن حُسن را تجلیل کرد.

یا داستان دیگری دارد؛ یک نفر صبح زود، می‌رفت که به حمام برود. (در قدیم، نه حالا که همه‌ی منزل‌ها حمام دارند.) دم در حمام دید یک نفر ایستاده، گفت: این کیسه‌ی سگه، کیسه‌ی پراز طلا را (آنوقت‌ها هم پول فقط طلا بود) بگیر من می‌روم اینجا، به اصطلاح یک غسلی می‌کنم و می‌آیم. رفت این کار را کرد و برگشت. از حمام آمد بیرون، کیسه‌ی پولش را از این تحویل گرفت. گفت: تو چرا اینجا ایستادی؟ گفت: من دیگر کارم را کردم، بیکارم استراحت می‌کردم. گفت: شغلت چیست؟ گفت: دزدی. گفت: تو دزدی و این کیسه‌ی من را تا حالا نگه داشتی؟ گفت: بله من دزدم اما خائن نیستم. تو این را به من امانت دادی، من خیانت نمی‌کنم. ممکن است این را از جیبیت بزنم ولی اینطوری خیانت نمی‌کنم. این دو داستان می‌خواهد نشان بدهد

خیلی خصلت‌ها ممکن است جدا باشد، از هم جدا ظاهر بشود.
حالا این استقامت را ما باید یاد بگیریم، الحمدلله در این
دوره‌های اخیر یک قدری ما امتحان‌مان خوب بود یعنی نشان
دادیم که استقامت داریم، ان شاءالله.
به هر جهت از همه تشکر می‌کنم، از همه التماس دعا دارم.
من را هم ببخشید اگر کم‌توفیقم نمی‌توانم بیشتر بیایم یا بیشتر
حرف بزنم، من را ببخشید و آن ایّامی که از من راضی هستید، من
را به آن ایّام ببخشید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

برای اینکه نشان بدهند در نقل هر خبری، در هر مطلبی، ممکن است چه اشتباهاتی بشود؟ می‌گویند مثلاً ده، بیست نفر در مجلسی نشسته‌اند، اولی یک مطلب، یک چیزی می‌نویسد یا به ذهنش می‌سپارد به گوش پهلویی می‌گوید، می‌گوید به آن یکی بگو، به آن یکی بگو، به آن... تا به این آخر که می‌رسد، همین حرف تغییر کرده است. ما، در زندگی هم می‌بینیم در یک محیط نسبتاً کوچکتری چقدر حرفها تغییر می‌کند، یا چطور برداشت‌ها تفاوت می‌کند؟ آنوقت به این می‌رسیم. این در واقع وظیفه‌ی آقایان علما و متخصصین، البته در درجه‌ی اول همان زمان قدیم خودشان بوده. شیعه چون برای پیغمبر و همچنین برای خاندانش، یک نحوه عصمتی قائل هستیم، البته آنها هم بشرند، خطاهای عادی مثلاً اشتباه می‌کنند ولی می‌گوییم که خطایی که مردم را به اشتباه بیندازد، از آنها سر نمی‌زند. بنابراین فقط فرمایشاتی را که نقل قول از ائمه باشد، یا به اصطلاح صحابی مطمئن پیغمبر، آن را معتبر می‌دانیم و بعداً هم این امر تبدیل به اجازه‌ای شد که الان دیدید. اجازه‌ی روایت بدهند یعنی این شخص در واقع بتواند نیت اصلی گوینده را از این مطلب، فکر کند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

نمونه‌ی خیلی کوچکش مرحوم هادی حایری می‌گفت، خدا رحمت کند. یک شعری، یک مَثَل عامیانه هست، می‌گوید: «هزار وعده‌ی خوبان یکی وفا نکند» البته ما به شرط اینکه خیلی‌ها را خوبان بدانیم، الان هم در زندگی می‌بینیم که هزار وعده‌ی خوبان یکی وفا نکند. این را ما به صورت طنز می‌گوییم. او می‌گفت: نه، این هزار وعده‌ی خوبان یک ویرگولی بگذارید، هزار وعده‌ی خوبان، یکی، وفا نکند. درست ضدّ آن. به همین حساب، چیزهایی که در زندگی عادی، ما می‌بینیم می‌توانیم بگوییم که به همه‌ی آنچه که از پیغمبر نقل شده، ولو صحیح باشد، واقعاً هم پیغمبر چنین حرفی گفته باشد، معنی‌اش را اینها نمی‌دانند، معنی‌اش را چه کسی می‌داند؟ آن خَلّاق معنی. آن خداوندی که معنی در لغت آفریده. این است که ما معتقدیم فقط ائمه نقل قول از پیغمبر می‌کنند و به همین طریق هم در اخبار بعدی، این توجّه را باید بکنیم. دیگر حالا انواع دخالتها و تصرّفاتی که در فرمایش پیغمبر یا اینها می‌شده، آن خودش بحث جداگانه‌ای است، علم خاصّی است، علمی ایجاد شده و این وظیفه‌ی آقایانی است که به اصطلاح متخصص در آن علم هستند. امّا یک اخباری، یک چیزهایی هست که متّفق القول است، هم در مسأله‌ی عبارتش و هم در معنای عبارتش همه متّفق القول هستند. به اینها می‌شود

استناد کرد.

بعد از شک، یقین که پیدا شد، آن یقین ارزشش خیلی زیادتر است و باید در استحکام آن یقین بکوشیم. الی‌الابد نمی‌شود شک کرد. شک برای این است که به یقینی برسیم. این همه اختلافاتی که حتی در داخل خود شیعه پیدا می‌شود، اینها همه از همین شک‌هایی است که دنبال پیدا کردن یقینش نمی‌روند و یا اینقدر برایشان یقین در مورد یکی از این شقوق پیدا شده که آن یقین را دیگر حرف خدا می‌دانند، از حرف خدا بالاتر نمی‌دانند. خیلی چیزها را ما می‌بینیم که اگر در تاریخ بخواهیم بگوییم، فراوان است. این هم برای زندگی عادی ماست و هم برای زندگی معنوی ما و ایمان ما.

اما خود ایمان در واقع یک خصوصیتی دارد، یک علائمی و یک مظاهری دارد که به آن مظاهر هم باید توجه بکنیم. تمام اینها در قرآن ذکر شده است. اما از همین هم سوءاستفاده‌هایی می‌شود. آن کسی که جنگجو است، می‌گوید در آیه‌ی قرآن گفته: فَخَذُّوهُمْ وَأَقْلُوهُمْ حَيْثُ نَقَفْتُمُوهُمْ^۱. هر جا دیدید بگیرید بکشید، بله! آیه‌ی قرآن است ولی جای دیگری هم هست، فرموده است که کسی را که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ می‌گوید، نکشید، همه چیزش

۱. سوره نساء، آیه ۹۱.

در امان است که حتّیّ زمان پیغمبر، (داستانش را همه می دانید) فرماندهی لشکر اسلام، رئیس آن قشونِ مخالف را کشت. پیغمبر بازخواست کرد، گفت: بله، این لاِإِلَهَ إِلَّا اللهُ، شهادتین را گفت ولی وقتی گفت که من دیگر شمشیرم را می خواستم بزنم، فهمیدم که از روی حقّه بازی می کند، دروغ می گوید. پیغمبر فرمودند: راست می گوید یا دروغ می گوید، به تو مربوط نیست، کسی که شهادتین را می گوید، نباید بگشاید، محترم است، باید به جای کشتن سلام کنید. این را ما به عنوان سنّت پیغمبر نقل می کنیم، همه هم قبول داریم شیعه یا سنی، بعد مدّعی هستیم که ما روش پیغمبر را داریم. روش پیغمبر همین است؟ نه! آن مَثَل، عبارتی است حالا یادم نیست، نمی دانم خبری است یا همینطوری یکی از علما گفته که در آخرالزمان اسلام به نحوی می شود مثل یک پوستینی که پشت و رو بپوشند. پوستینِ پشت و رو گرما نمی دهد، گرما ندارد که نگه دارد ولی شکلش هم خیلی بد می شود. حالا این اسلامی است که عرضه کرده اند.

اسلام را از همان اوّل که دشمنان اسلام حاکم شدند و به نام اسلام حکومت کردند، خلفای اوّلیه ی بنی امیّه، همه ی اینها قبل از آن، از دشمنان اسلام بودند. ابوسفیان که زنده هم بود در تاریخ هم هست که بعد از حکومتِ عثمان گفت: حکومت را یک چند

روزی بنی‌هاشم قاپیدند. حالا که خوشبختانه دومرتبه به خود شما برگشته، حکومت به شما رسیده، محکم بگیرید ره‌ایش نکنید یا آن یزید گفت که لَعَبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ، بنی‌هاشم یک چند روزی سلطنت و حکومت به دستشان آمد و بازی کردند و الا نه خبری و نه وحی بوده. از آن روز اسلام خراب شد و تا حالا هم همه به نام اسلام این کار را کردند، معاویه به نام اسلام این کار را می‌کرد یعنی معاویه می‌گفت که من بعد از ابوبکر، عُمَر، عثمان و علی هستم. البته علی را که قبول نداشت. حالا ما هم مواظب باشیم، در این دوران در سال جدید، آن اسلامی که خودمان می‌خواهیم و خودمان به آن معتقد هستیم، را بگیریم و نه اسلامی که به ما تحمیل می‌شود. ما اسلامی می‌خواهیم که سلمان فارسی تمام دنیا را پیاده گشت که بیاید مسلمان بشود. اسم اسلام را هم نمی‌دانست. می‌دانست که خداوند فرشته‌ای می‌فرستد. آن اسلام را ما می‌خواهیم، نه اسلامی که می‌گوید: «لَعَبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

به امید و تصوّر اینکه بُنْیَانُ مَرْضُوصِ هَسْتِید، این است که به تک تک نمی توانم اظهار ادب کنم به مجموعه ی شما اظهار ادب می کنم و وقتی می آیم سلام می کنم، سلام به همه است. همه هم که سلام می کنند، جوابی که من می دهم آن جواب همه است. این توجّه را بکنید.

خیلی سؤالاتی است که البتّه بیشتر اینهایی که می خواهند مشرّف بشوند می پرسند، ظاهراً شما می گوید به ما ربطی ندارد ولی چرا، بدانید و گوش بدهید. مسأله ی تشرّف که ما می گوئیم، اصطلاح تشرّف یعنی شرف پیدا می کنیم، شرف جدیدی. این در واقع یک اخذ بیعت است یعنی یک قراردادی است، الان هم خیلی رسم شده، بیعت می گویند یعنی یک نفر با دیگری هر قراردادی ببندد، می شود اسم آن را بیعت گفت. عرفاً بیعت بین حاکم و محکوم، حاکم یعنی حکومت و افراد بسته می شود. وقتی به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر دادند که قشون تو در فلان جا از دست یا پای یک زن یهودی، آن طلایی که داشته درآوردند حالا علی در فرض کنید مدینه است یا در کوفه، این داستان در مرز اسلامی آنوقت، مثلاً در ارمستان بوده. علی بلند گفت که همه بفهمند که خلاصه، فردای

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۷ ه. ش.

قیامت من چطور جواب بدهم؟ یعنی همه‌ی گناهان حکومت را به گردن گرفت که باید جوابگو باشد. می‌گویند این با علی چرا؟ چون با علی بیعت کردند.

وقتی قشون اسلام آمدند وارد دمشق شدند، دمشق را که فتح کردند بعد کلیساها را رفتند گشتند، (در کلیسای به نظر همان جتسمانی بود یا آن یکی، به هر جهت کلیسای اصلی که ما توفیق زیارتش را هم پیدا کردیم)، یک جایی هست، البته ما که می‌گوییم عیسی را به دار نزدند ولی آنها که می‌گویند عیسی را به صلیب زدند. همانجایی که چوب در آن می‌کنند و مثل یک لوله‌ی طلا را احترام می‌کنند. آمدند آنجا را که دیدند، همین‌ها گرفتند. بعد گفتند این کلیسای فلان کس است و وقف کرده. متولی آن نشان داد مثلاً من وقف کردم، زمان عُمر بود. (حضرت صالح‌علیشاه به یک مناسبت...، به یکی فرمودند عُمر مفت است، هیچ من نمی‌گوییم ولی مثل عُمر باش همان عُمری که خودت می‌گویی) که عُمر به خود این پس داد، گفت تو متولی اینجا هستی، نگه دار منتها تبلیغ ضد اسلام نباید بکنید، این به جای خود. این بیعت دو نفری، قرارداد است. این بیعت حالا البته، از آن معنا دور شده، حکومتی اسلامی هرگز نداشتیم یعنی هیچکس از طرف خداوند مأمور نبوده ولی به هر جهت لغت بیعت و عمل آن

هست. مبنای این بیعت هم یک آیه‌ی قرآن است و اینکه خود پیغمبر هم که مگه رافتح کرد بیعت می‌گرفت. از زنها هم بیعت می‌گرفت منتها از زنها با یک تشّتِ آب بیعت می‌گرفت یا اینکه تسبیح می‌گرفتند ولی به هرجهت بیعت می‌گرفت. این بیعت بین دو نفر است، یکی کسی که از طرف خداوند به نحوی، نه اینکه خداوند از بالا آمده او را مأمور کرده، نه! یعنی خداوند روی قراری که گذاشته، این نماینده‌ی خدا تلقی می‌شود، یکی هم طرف. چه تعهد می‌کند؟ چون خداوند می‌گوید که من چه می‌خرم؟ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ^۱، خداوند از مؤمنین، اینهایی که ایمان می‌آورند و می‌آیند، خودشان را، وجودشان را یعنی جانشان را و اموال و هرچه دارند می‌خرد، چه به آنها می‌دهد؟ بهشت می‌دهد. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى، در سوره‌ی توبه، آن آیه‌های آخر است.

از این معلوم می‌شود که شخصی است یعنی هیچکس نمی‌تواند از طرف دیگری بیعت کند مگر اینکه خود خداوند بگوید که بیا از طرف آنها بیعت کن که آن هم نمی‌شود، حالا که اصلاً دیگر پیغمبری نیست و امامی هم نیست. بنابراین در مورد زن و شوهر، زن هیچ نگران نباشد که شوهرش فقیر نیست، شوهر هم

نگران نباشد که زنش مثلاً فقیر نیست. حالا با هم اختلاف پیدا می‌کنند آن یک حرف دیگری است. این است که اگر رضایت شوهر یا رضایت پدر، فرزند و اینها را بعضی آقایان مشایخ می‌خواهند، به مناسبت آن شخص است. برای اینکه خیلی‌ها زندگی‌شان به هم می‌خورد، اینقدر گاهی این اختلاف شدید می‌شود که زندگی‌شان به هم می‌خورد. به احترام اینکه آن خانواده به هم نخورد، می‌گویند از شوهرت هم رضایت بگیر و الا شرط رضایت شوهر نیست، شرط رضایت پدر نیست.

نمونه‌ی آن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ. وقتی علی در منزل پیغمبر بود، یک روز به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بیا بیعت کن، علی گفت: به چه بیعت کنم؟ به چه حرفی؟ به چه تعهداتی؟ حضرت فرمود: شهادت به خدا و پیغمبر بده: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، علی عادت کرده بود همه جا، پیغمبر می‌فرمود از پدرت اجازه بگیر، پدرش حیات داشت. گفت بروم از پدرم اجازه بگیرم، حضرت قبول فرمود. می‌خواست خود فکر علی به این نظر برسد، علی رفت تا دم در منزل و یک خرده ایستاد و برگشت به پیغمبر گفت: آمدم بیعت کنم، از او پرسیدند: تو که رفتی از پدرت اجازه بگیری؟ گفت: نه من فکر کردم که مگر وقتی خداوند من را آفرید، از پدرم اجازه گرفت؟ نه! این است که وحدانیت و شناخت او محتاج به

اجازه نیست. اما کسانی که می‌گویند شوهرم یا زخم یعنی همسرش می‌خواهد درویش بشود، این را بگویند اگر واقعاً اساس اسلام را قبول می‌کنند، مرد به زنش باید بگوید اعتقادات مال خودت هست، هر طور می‌خواهی بکن، فقط وظایف همسری، زناشویی را فراموش نکنی. نباید هم فراموش کند، اینکه حرف صحیحی است جزء تعهدات هم هست، نگران از این نباشید. البته به طریق اولی همینطور مثلاً می‌گوید زن‌ها خودشان را مسئول بدانند، یک زنی می‌پرسد که شوهرم مثلاً طالب است من چه کار کنم؟ هیچی. مسأله‌ی اظهار طلب و تشرف یک امری است کاملاً شخصی، به هیچ وجه ربطی به دیگران ندارد. البته در اعمال و اینها ممکن است مؤثر باشد ولی ربطی به آنها ندارد.

می‌گوید: ای سال برنگردی، صد سال برنگردی. چه ما بگوییم چه نگوییم، خداوند آن کاری که بخواهد بکند، می‌کند.

بَرَد کَشْتِی آنجا که خواهد خدا

ولو جامه برتن دَرَد ناخدا

البته این چیز هم هست که ما می‌گوییم چه فایده که دعا کنیم؟ هر کاری خدا بخواهد، همان می‌شود، نه! خود دعا هم جزء خواست خداست یعنی خدا می‌خواهد که دعا کنیم برای اینکه اگر

دعا نکنیم آن غروری که همیشه در بشر هست، آن غرور این را وادار به عصیان می‌کند. حالا گاهی هم عملاً دیده شده در یک جامعه‌ای، یک نفر یا دو نفر دچار این غرور می‌شوند چه آتش‌هایی به پا می‌کنند؟ تاریخ را بخوانید فراوان می‌بینید ولی همه چیز خواست خداست اما خود دعا هم، اصلاً خواست خداست. این شعری که می‌گوید:

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

این درست است ولی حال همه نیست، تا برسیم به این حال، خیلی باید زحمت بکشیم، خیلی باید دعا بکنیم تا بفهمیم که خود همین دعا هم، خواست خداست. خدا خواسته است که ما اهل دعا باشیم. حالا ما ان شاء الله دعا می‌کنیم می‌گوییم که: ای سال بر نگردی، صد سال بر نگردی. یا آنکه می‌گوییم صد سال به از این سال‌ها، نه به این سال‌ها. صد سال به از این سال‌ها.

حالا تقریباً چون تعطیلات عید تمام شده، ان شاء الله این دعا را برای خودمان و برای همه‌ی شماها داریم. دعا کنیم اول برای هر که می‌خواهد باشد و بعد برای خانواده‌ی خودمان، همسر خودمان و بعد از آن برای خانواده‌ی فقرا و جامعه‌ی بشریت. الان جامعه‌ی بشریت دچار یک مسمومیتی شده که از خداوند دارد

فراموش می‌کند. این فکر را بکنند که آقا! این زندگی ما از جانب خداست، ما چه کار کردیم که این نعمت‌ها را از دست دادیم؟ آنوقت بپرسیم. هیچکس به این چیزها نپرداخته ولی ما باید در ذکر و فکر خودمان، به همه‌ی بشریت فکر کنیم و بعد به عزیزترین کسانمان که برادران و خواهران ایمانی باشند و ان‌شاءالله امیدوارم که سال‌های آینده، خداوند به ما مجال بدهد که جبران همه‌ی آنچه شده را انجام بدهیم. ان‌شاءالله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در دعای کمیل می فرماید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، خدایا! ببخش بر من گناهانی را که موجب تغییر نعمت می شود. آخر مگر نعمت الهی تغییر می کند؟ بله، تغییر می کند. از خوراکی مثال بزنیم. لیموشیرین، آبش را می گیریم یک شربت می است. خودش را می خوریم شیرین است. اگر به آن بی توجهی کنید یعنی اگر آب بگیریید بگذارید، همانوقت نخورید، بعد از مدتی تلخ می شود. به جای لیموشیرین، لیموتلخ می شود. اینجا ما یک قصور کوچکی کردیم، خود آن قصور، این حالت را می آورد. همینطور درجات دیگری داریم. یا مثلاً تُغَيِّرُ النَّعْمَ، قرب الهی را نعمتی بدانیم. البته این را هم در نظر داشته باشیم که گفت: دلم از ترس قربش خون است. برای چه؟ برای اینکه:

هست در بُعد امید وصال

نیست در قرب به جز بیم زوال

ولی از این گذشته این را هم بدانیم. در طبیعت ببینیم، ما از خدا باران می خواهیم، سیل می آید. البته هم نعمتش و هم بعد که نعمت شد همه اش دسته جمعی است یعنی نمی شود گفت امشب که باران خوبی آمد و فردا به جای سیل آفتاب شد، گناه من

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۸ ه. ش.

یا شما تنهاست، نه! گناه همه‌ی ماست.

حالا یکی دیگر از این نعمات که تبدیل می‌شود، در طئی تاریخ ما چشیدیم، نعمت به نعمت تبدیل می‌شود، چه آنهایی که خودشان در کار بودند، چه دیگران، هم آنوقت از این بهره می‌بردند هم حالا که جهتش هم البتّه آن داستان اصحاب سبت است، اصحاب شنبه. در همه‌ی علوم که بررسی می‌کنند یعنی جامعه‌شناسی، علم حقوق، خود خداوند هم که نعمت داده، خودش هم شرایطش را گفته، دیدید این دواها که مثلاً در پاکتی است، در یک جعبه‌ای است، پشتش نوشته‌اند چطوری مصرفش کنید و چطوری حفظش کنید که خراب نشود. اینها را هم خدا در این جعبه یعنی در قرآن و در ولایت خودش، دستوراتش را داده. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱، برای یک قومی تغییری حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در نفس خودشان تغییراتی حاصل شود؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. در همه‌ی این علوم نوشته‌اند، بررسی می‌کنند که اصلاً بشر از اول آیا همینطور زندگی می‌کرده یا تغییراتی پیدا شده؟ حالا به این نتیجه رسیدیم که چون ما هم یکی از حیوانات هستیم، حیواناتی که دسته‌جمعی زندگی می‌کنند؛ مثلاً حتی میمون که خیلی نزدیک به انسان است.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

رئیس قبیله‌ای دارند و رئیس قبیله حتی خودش را فدا می‌کند برای اینکه آنهایی که زیر نظرش هستند، سالم بمانند. خودش جلو می‌رود ببیند خطری هست یا نه؟ کسی را نمی‌فرستد که برو ببین خطری هست یا نه؟ به این طریق حکومت بشر هم اول همینطوری بود. اول به همان طریق بوده و برای بشر نعمتی بود. بعد کم کم یک خرده اوضاع عوض شد، خداوند این استعداد و این قابلیت فکری را به این موجود داد که برای خودشان سازمان‌هایی تشکیل دادند. اینطور سازمان‌ها تا حدی در حیوانات دیگر هم هست ولی در انسان خیلی منظم است. آن سازمان یا هر چیزی، زیر نظر مجموعه‌ی حکومت است و برای آسایش مردم است. البته اینها از خارج، از کره‌ی مریخ کسی را نمی‌آورند که این سازمانها را اداره کنند، نه! این جامعه‌ی بشری، خودش از خودش یک چند نفری را می‌گذارد که هر کدام یک کاری بکنند. یکی را می‌گذارند مالیات می‌گیرد. یکی را می‌گذارند حکومت را، رفتار مردم را تسهیل کند. اینها همه برای ما نعمت است. حالا این نعمت برای ما مانده؟ این هم از مواردی است که تُغَيِّرُ النَّعْمَ، نعمت‌ها را عوض می‌کند.

خداوند به عنوان نمونه، حکومتِ خودش را گفته: «ولایت». ولایت هم در واقع فقط مختص خداست. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ

الَّذِينَ آمَنُوا^۱. این دو مورد را که خدا باشد و رسول خدا صریحاً فرموده است. مابقی را به مؤمنین گفته است که چطوری باشند؟ همه ی این دستورات را گفته ولی ما وقتی رعایت نکنیم، آن نعمتی که به ما داده مثل دارو مهلتش تمام می شود، فاسد می شود، دیدید در همه ی دواها نوشته: بعد از یک ماه اگر باز شود فاسد می شود یعنی اگر استفاده کنید، به ضررتان کار می کند. مثلاً دوا ی چشم است، اگر در مدتش بریزید، اگر رعایتِ حفظش بکنید، چشمتان را خوب می کند، اگر رعایت نکنید چشمتان را کور می کند. این تغییر نعمتی است که خدا داده.

تغییر نعمت را خداوند نگفته چطوری است ولی فقط فرموده است این تغییر مربوط به خود شما مردم است. دستوراتی داده است، چیزهایی گفته است که باید مراقبت کنید. این است که فرمود آه مظلوم، آه نمی دانم چی و اینها، دود می شود بخار می شود می رود به هوا. نه اینکه واقعاً این نَفَسِی که می زند دود می شود، برای اینکه این نَفَسِی از همان هوایی است که در عربستان بود، بشریَّتِ پیغمبر، بشریَّتِ علی، استنشاق می کردند. همانوقت، همان هوا را ابوجهل هم استنشاق می کرد ولی هوای دل یعنی این ارتباطی که نفس انسانی با منبع خلقت، منشأ خلقت

دارد، آن منشأ را متوجه می‌کند، متأثر می‌کند که اثر دعا هم از همین است.

بنابراین دعا هم که گفته شد، یا بهتر است به زبان هم گفته بشود یا گفته‌اند صبح قرآن بخوانید، برای اینکه در عین حال، اولاً یادآوری به خودمان بشود، بعد هم با زبانی که خداوند با آن زبان با پیغمبر حرف زد، به گوش مان برسد به اصطلاح تبرک. بعد هم زبان مان آشنا بشود در راه حرف و سخنان و امثال اینها. و الا اثر، در آن اثری است که در دلش بکند، در دل انسان هم که اثر کرد در دیگران اثر می‌کند. به این حساب ما تمام بلایایی که داریم، از تغییر آنفس خودمان است. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

مثال در مورد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در یک دورانی خداوند فرموده بود، ساکت و آرام بود کاری نداشت، چون امر الهی بود. در دورانی که حکومت هم داشت، بر همان بندگانی که بعد او را کشتند، بر همانها هم حکومت داشت ولی آنها از آن حکومت الهی، شانه خالی کردند که دیدید چه تغییری، در آنفس مردم ایجاد شد و در حکومت، در زندگی مردم هم چه تغییر بزرگی از علی تا معاویه ایجاد شد. ان شاء الله خداوند ما را از همه ی این بلاها حفظ کند. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. تکمیلش هم این است که اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

الدُّنُوبُ الَّتِي تُنَزَّلُ النَّقْمَ. در آن اُولی یک خرده سبک تراست که خدا شاید ببخشد، می گوید: خدایا! نعمت ها را به واسطه ی آن گناهان ما تغییر دادی، آن گناهان را بر ما ببخش. در اینجا می گوید غیر از تغییر آن نعمت ها، نعمت هم برای ما فرستادی. حالا ان شاء الله خداوند نه نعمت برای ما بفرستد و نه نعمت ها را تغییر بدهد. آن گناهی که نعمت را تغییر می دهد، کفران نعمت است. ان شاء الله خداوند ما را از همه ی آن چیزهایی که خودش آفریده و گناه ماست، حفظ کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

در طلبش هر چه توانی بکوش

ظاهر این شعر به نظر می‌رسد که مصراع اول با دوم در تناقض و تضاد است. اگر وصالش را به کوشش نمی‌دهند، پس برای چه بکوشد؟ از طرفی گنج را بی‌رنج به دست نمی‌دهند. در همان گنج که مثال زدند، یک گنجی که هست یک راه مشخصی آن روز اولی که این گنج اینجا مخفی شده یک راهی وجود داشته که به این می‌رفته ولی بعد دیگر پنهان شده. حالا آن کسی که طالب گنج است و می‌داند گنج در این منطقه است، باید زمین را بکوبد. ممکن است مدت‌ها بکوشد راهش یک خرده کج باشد، بعد آنوقت بفهمد، برگردد. وقتی به گنج رسید، می‌بیند اصلاً آن همه زحماتی که کشیده، اگر به حال باشد، آن زحمات او را به اینجا نرسانده. همین یک ذره که کوشیده، رو به گنج رفته، همان یک ذره کارش را ساخته، راهی نشان داده. ما این تصور را می‌کنیم که فقط گنج به هر موفقیتی، مرهون این زحماتی است که ما بکشیم. ممکن است این حساب هم بکنیم که بله، مرهون این زحمات است منتها این زحمات بالا می‌رود در تصفیه‌خانه‌ای تصفیه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

می‌شود. اگر در طلب گنج بود به حسابش می‌آید، اگر نه که نه. اگر هم گفتند: «در طلبش هر چه توانی بکوش»، یعنی تو بکوش، تو چه کار داری می‌رسی یا نمی‌رسی؟ وقتی گفتند: گنج در این منطقه است، کلنگ بزن، بیل بزن، ولو دست خسته می‌شود، کلنگ بزن تا وقتی که خود گنج در واقع، تو را می‌کشاند. فرمایش علی علیه السلام را که در اینجا بررسی کنیم می‌فرماید: خداوند! من تو را می‌پرستم نه برای اینکه از آتش جهنم می‌ترسم، نه برای اینکه به بهشت علاقه مند نه! تو را شایسته‌ی پرستش دانستم که باید پرستم. حالا من می‌پرستم چه بهشت بدهی و چه جهنم را دور کنی یا نکنی، من کوشش می‌کنم. اینجا است که شرح آن بیتی که گفتم یعنی در طلبش آنچه توانی بکوش. تو بکوش ولی طلبکار نیستی که بگویی اینقدر من کوشیدم باید به گنج برسم، نه!

ما وظیفه داریم بندگی کنیم، برای اینکه احساس کنیم، خداوند ما را خلق کرده و به وجود آورده ولی خداوند در این رابطه تعهدی ندارد. خداوند بالاترین نعمت را داده که «نعمت وجود» است. به تو وجود دادند، دیگر وظایفی که تو خودت نسبت به پروردگارت احساس می‌کنی، آنها را من دیگر تعهدی ندارم. من متعهد نشدم، به تو بنده‌ی خودم که بنده‌ی منی، دستت را می‌گیرم به بهشت می‌آورم. فرموده خودت برو. اینجا است که

می‌فرماید: در طلبش هر چه توانی بکوش یعنی آنچه می‌توانی از علائم و آثار و نشانه‌های بندگی نشان بده، به اصطلاح بستگی به مبدأ را نشان بده. به هر جهت آن هم تفضلی است، اگر دعا بکنیم یا دعایی نکنیم، خداوند نعمتی بدهد یا رفع زحمتی بکند، آن خودش یک نعمت جدیدی است که باید تشکر کرد. بنابراین ما به هر چه هست، باید «در طلبش هر چه توانی بکوش» در مورد خودمان رفتار کنیم، بدون اینکه بعداً هیچ توقّعی داشته باشیم. یعنی حق نداریم توقّعی داشته باشیم. ان شاء الله خداوند ما را موفق بدارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

نیازهایی که خداوند برای ما گذاشته است، خودبه خود ما را می کشاند به سمت اینکه اطاعتش کنیم، اینها هم آداب ندارد. مثلاً می گویند وقتی تشنه شدی آب بخور، آب خوردن آداب ندارد. بله، برای اینکه این خلاف امر الهی نباشد، یک آداب است ولی خود آب خوردن در بیابان می روید جوی آب هست، آب می خورید. غذا خوردن آداب ندارد. مجلس هم از این قبیل است، گوا اینکه خیلی کم هستند افرادی که این احساس را بکنند و این درک را بکنند که به مجلس که می آیند یک نیاز درونی، آنها را کشیده است. بدون اینکه نیاز داشته باشند، نیامدند. این نیاز هم آداب و رسومی نمی خواهد، فقط می گوید وقتی می آید برای اطاعت از امر الهی و برای رفع نیاز، باید حواس تان در همان نیاز باشد. آدابی که گفتند و برای تربیت، راجع به همه ی مجالس برای همین است یعنی گفتند وقتی که مجلس می آید ساندویچ دست تان نباشد و ساندویچ بخورید. تمام حواس تان متوجّه این باشد، چرا می آید اینجا؟ صبح جمعه ای که مثلاً خیلی از

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۲/۱/۹ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

رفیق‌های تان دست‌تان را می‌گیرند می‌گویند برویم به فلان جا، شما بلند شدید آمدید اینجا. آیا آمدید اینجا که دو نفری، سه نفری با هم حرف بزنید؟ نه! پس ببینید هیچوقت وقت‌تان را هدر ندهید، چون هرکاری می‌کنید، هر جایی هم که می‌روید یک هدفی دارید، یک محرّکی دارید. دیدن کسی می‌روید برای اینکه ایام عید می‌خواهید سلامی بکنید، تبریکی بگویید و به این واسطه علقه‌ی محبّت را بیشتر کنید. آیا وقتی می‌روید مثلاً عید، شیرینی که می‌آورند شیرینی می‌گذارید، یک خرده شیرینی آن کم است، می‌گویید این چرا شیرینی اش کم است؟! او یک چیزی می‌گوید، جار و جنجال راه می‌اندازید؟ شیرینی آن کم است، نخورید، بگذارید. اصلاً به دیدن نیاید.

از طرفی یک نامه‌ای داشتم از کسی که، مثل اینکه تازه مشرف شده، البته خیلی چیزها شنیده که درویشی چنین و چنان است، بعد نوشته که آمدم دیدم اینطور نیست، آیا اینهایی که می‌آیند برای چه می‌آیند؟ جیغ و داد و خیلی اوقات یک حرکات عجیبی! گفتم خیلی به ندرت می‌شود حال به نحوی باشد که نشود جلوی آن را گرفت، همیشه می‌شود جلوی آن را گرفت. بنابراین حالاتی اگر پیدا

می‌شود، جلوی آن را بگیرید و خودتان را نگه دارید برای اینکه مجلس که آمدید همه چیز برای شما نیست، یک عده‌ی زیادی هستند که شما هم یک مهره‌ی کوچکی در آنجا هستید. رعایت بهداشت، سلامتی و به اصطلاح اینکه ایجاد نفرت نشود، همه‌ی اینها وظیفه‌تان هست. هر وقت خسته شدید، بلند شوید بروید و یا اصلاً نیایید. وقتی می‌دانید خسته می‌شوید، نیایید یا بیایید یک گوشه‌ای بنشینید، البته اگر بیایید و تحمّل کنید و حواس‌تان به ذکر و فکرتان باشد بهتر است.

خداوند بشر را که آفریده، او را اجتماعی قرار داده یعنی باید بشرها با هم زندگی کنند، هیچ بشری در جنگل تنها زیست نمی‌کند. بعضی حیوانات هستند مثل گرگ تنها است ولی انسان هیچوقت تنها نیست. اگر یک انسانی تنها زندگی کند، بخواهد برود یک گوشه‌ای، این در اینجا یک مقداری تمرّد از امر الهی کرده و جامعه را به هم زده. اگر در یک جامعه‌ی صد نفری، بیست نفر این تصمیم را بگیرند جامعه به هم می‌ریزد و این امر موجب غضب خدا می‌شود و اینکه در قرآن هم گفته است اگر کسی یک نفر را بدون اجازه‌ی قانون و بدون دلیل بکشد، مثل اینکه همه‌ی جامعه را کشته. بنابراین وقتی یک جامعه‌ای را به این طریق یک

نفر متشنج کند، مثل اینکه تمام جامعه را متشنج کرده و متشنج کردن جامعه یعنی در واقع مبارزه با خدا. متشنج کردن یک نفر، ناراحت شدن یک نفر، همینطور. هر کدام می‌آییم اینجا، برای اینکه در یک لحظاتی، خدا ما را از خودمان بگیرد. آن رفیق پهلوی من هم همینطور است، او هم برای همین آمده، این طرف، آن طرف، همه. حالا اگر مثلاً ما سیر خورده باشیم دهان مان بد بو باشد، موجب مزاحمت می‌شود. به این جهت رعایت راحتی، آسایش هم‌نشینان، هم‌صحبت‌ها را خیلی سفارش کردند، این را مراعات کنید.

یکی هم این حالات بی‌اختیاری که می‌آید، از حالات خودتان یا حتی از خیالات خودتان به دیگران تلقین نکنید. آن تصویری که شما از درویشی دارید و امیدی که دارید و امید، آن تصوّر را رفیق‌تان یا هیچکس دیگر ندارد، او تصوّرات خودش را دارد. شما وقتی فکر خودتان را می‌گویید، طرف خیال می‌کند همه‌اش همین است یا بالعکس می‌گوید اصلاً این غلط است، دیگران را به گمراهی و اشتباه می‌اندازید. همین که گفتم بی‌اجازه حرف نزنید. اما از حالات خودتان در زندگی معمولی که مثلاً گردش رفتیم روز سختی بود، روز خوبی بود، اگر بگویید اشکال ندارد ولی آنچه در این مجلس گفته می‌شود و آنچه راجع به درویشی همیشه

می‌گویید، حال خود شماست. جای آن درویشی، از آن دیدگاهی است که شما به آن نگاه می‌کنید. اینها را رعایت بکنید که ان شاء الله کمتر دچار مشکلات باشید.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶، اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
۲۰۰ تومان	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

	۳۹	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)
	۴۱	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)
	۴۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)
	۴۳	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۴	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۵	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۶	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۷	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۸	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)
	۴۹	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)
	۵۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)
	۵۱	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)
	۵۲	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
	۵۴	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)
	۵۵	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)
	۵۶	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
	۵۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	۵۰۰ تومان

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست:	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
(شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک:	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
(شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	-
مجموعه بیست و دو:	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
۵۰۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
(شامل ۱۰ جزوه)		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۱۵۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۲۰۰ تومان
۱۵۱	درباره‌ی دعا (قسمت اول)	
۱۵۲	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول)	
۱۵۳	درباره‌ی بیماری و شفا	
۱۵۴		
۱۵۵	پرسش و پاسخ	
۱۵۶	با گزیده‌هایی از بیانات	
۱۵۷	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	
۱۵۸	(مجنوب‌علیشاه)	
۱۵۹		
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	
۱۶۰	درباره‌ی روح (قسمت اول)	
۱۶۱	درباره‌ی دعا (قسمت دوم)	
۱۶۲	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم)	
۱۶۳	درباره‌ی شیطان (قسمت اول)	
۱۶۴	درباره‌ی استخاره (قسمت اول)	
۱۶۵		
۱۶۶	پرسش و پاسخ	
۱۶۷	با گزیده‌هایی از بیانات	
۱۶۸	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	
۱۶۹	(مجنوب‌علیشاه)	
۱۷۰	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۰۰ تومان
۱۷۱	درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمت اول)	۵۰ تومان

مجموعه بیست و سه:
شامل ۱۰ جزوه)
۵۰۰ تومان

مجموعه بیست و چهار:
شامل ۱۰ جزوه)
۵۰۰ تومان

۵۸ / فهرست جزوات قبل

۵۰ تومان	۱۷۲	درباره‌ی روح (قسمت دؤم)
۵۰ تومان	۱۷۳	درباره‌ی شیطان (قسمت دؤم)
۵۰ تومان	۱۷۴	درباره‌ی استخاره (قسمت دؤم)